

## فرایند تبدیل نقاط روستایی به شهر در مقیاس ملی و پیدایش پدیده «خام‌شهرها»

سعید زنگنه شهرکی\* - استادیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۴/۳ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۴/۵

### چکیده

بررسی سلسله‌مراتب شهری و مطالعه شهرهای دارای سطوح مختلف جمعیتی در سرشماری‌های رسمی کشور، ما را با پدیده‌ای جدید مواجه می‌سازد. این پدیده، تبدیل و ارتقای روستاهای کوچک به شهر به‌رغم داشتن جمعیتی کمتر از آستانه تعریف‌شده برای شهر شدن است. این سکونتگاه‌ها که امروزه بیش از یک‌سوم از شهرهای کشور را تشکیل می‌دهند، کمترین امکانات، خدمات، تأسیسات و تجهیزات شهری را در خود جای داده‌اند. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از آمارهای سرشماری‌های رسمی عمومی کشور و بهره گرفتن از نرم‌افزار ArcGIS برای نشان دادن توزیع فضایی این شهرها، در مقیاس ملی و منطقه‌ای انجام گرفته است. نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که تبدیل روستاهای کوچک به شهر، در همه دوره‌ها در نظام شهری ایران وجود داشته است، اما بیشترین تعداد آن را در آخرین سرشماری کشور می‌توان مشاهده کرد، که از ۱۱۳۹ شهر کشور در آن سال، ۳۷۰ نقطه شهری جمعیتی کمتر از ۵۰۰۰ نفر داشته‌اند. از دلایل انتخاب چنین سیاست و راهبردی از طرف وزارت کشور، می‌تواند وجود رابطه کاملاً مستقیم و معنی‌دار بین متغیرهای فاصله از پایتخت، فاصله از شهرهای مرکز استان و سال شکل‌گیری استان با تعداد این‌گونه شهرها باشد. بدین معنی که هرچه از تهران و از مراکز استان‌ها بیشتر فاصله بگیریم بر تعداد روستاهای کوچک تبدیل‌شده به شهر افزوده می‌گردد. از آنجا که تعداد این‌گونه شهرها در استان‌های تازه شکل‌گرفته مانند خراسان جنوبی بیشتر از استان‌های دیگر کشور است، می‌توان استنباط کرد که راهبرد تبدیل نقاط روستایی به شهر، راهبردی اداری - مدیریتی و سیاسی برای تقویت تمرکززدایی و توسعه منطقه‌ای در نواحی دوردست و مناطق محروم و همچنین سیاستی برای پرکردن شکاف سلسله‌مراتب شهری در استان‌ها، شهرستان‌ها و بخش‌های تازه شکل‌گرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** اندازه جمعیت، تبدیل روستا به شهر، توسعه روستایی، خام‌شهر، نظام شهری.

## مقدمه

ویژگی‌های شهر و مفهوم آن در دوره‌های مختلف تاریخی و مناطق مختلف متناسب با هر سرزمین و در مسیر تاریخ آن تفاوت‌هایی داشته است. معیارهای شهرشدن در دوره‌های مختلف تاریخی و در مکان‌های مختلف نیز یکسان نبوده است. امروزه بیان تعریف جامعی از شهر که بتواند همه شهرهای جهان را دربرگیرد دشوار است، چراکه شهرها به نظام‌های اقتصادی و اجتماعی همسانی وابسته نیستند و نکات مشترکی بین آنها وجود ندارد (نظریان، ۱۳۷۴، م). یکی از ساده‌ترین و بهترین معیارها برای تقسیم‌بندی سکونتگاه‌ها به شهر یا روستا در همه کشورهای جهان، معیار کمی یا اندازه جمعیت است؛ هرچند این معیار نیز در کشورهای مختلف یکسان نیست. برای مثال، ملاک تشخیص شهر در کشور فرانسه، جمعیت ۲۰۰۰ نفر است که مشابه ملاک جمعیتی در آلمان، جمهوری چک و ترکیه است (شکوئی، ۱۳۸۰، ۸۳). در روسیه بیش از ۱۲۰۰۰ هزار نفر، در اوکراین، مولداوی و تاجیکستان بیش از ۱۰۰۰۰ نفر و در ترکمنستان جمعیت بیش از ۵۰۰۰ نفر شهر نامیده می‌شود، به شرط آنکه بخشی از جمعیت شهری که از تولیدات زراعی امرار معاش می‌کنند، بیش از ۲۵ درصد جمعیت شهری را برای جمهوری‌های غربی و ۳۲ درصد را برای ترکمنستان تشکیل ندهد (فرید، ۱۳۶۸، ۳). بنابراین، یافتن تعریفی واحد برای شهر به نحوی که نیازهای پژوهش‌های تجربی متنوع و متعدد را برآورده سازد و برای همه انواع شهر در همه زمان‌ها و جوامع گوناگون مناسب تلقی گردد، غیرممکن است (پیران، ۱۳۶۸، ۴۳). در کشور ما ملاک و معیار تمایز شهر از روستا از زمان سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن تا به امروز سو حتی پیش از آن- چندین بار تغییر کرده؛ که روند آن در جدول ۱ تشریح شده است.

همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، قانون تقسیمات کشوری برای معرفی معیار شهرشدن سکونتگاه‌ها، تغییرات زیادی به خود دیده، به گونه‌ای که از معیار جمعیتی صرف به معیارهای ترکیبی (جمعیتی - اداری یعنی مرکز شهرستان و مرکز بخش) تغییر یافته است.

جدول ۱. روند تغییرات معیارهای تبدیل نقاط روستایی به شهر

دوره	معیار تبدیل و ارتقای روستا به شهر	توضیحات
تا سال ۱۳۳۵	فاقد ملاک خاص	مجموعه‌ای از ملاک‌های کمی، کیفی، تاریخی و سیاسی - اداری
۱۳۳۵-۱۳۵۵	۵۰۰۰ نفر جمعیت	-
۱۳۵۵-۱۳۶۲	۵۰۰۰ نفر+ کلیه مراکز شهرستان‌ها	کلیه مراکز شهرستان‌ها (بدون در نظر گرفتن جمعیت‌شان)، شهر محسوب می‌شدند.
۱۳۶۲-۱۳۷۱	۱۰۰۰۰ نفر + وجود شهرداری	مرکز آمار ایران علاوه بر تغییر معیار کمی شهر شدن، نقاط جمعیتی‌ای را که وزارت کشور به دلایل امنیتی، سیاسی - اداری و استراتژیکی، در آنها شهرداری تأسیس کرده نیز شهر محسوب کرده است.
۱۳۷۱-۱۳۸۹	۴۰۰۰ و ۶۰۰۰ نفر + روستاهای مرکز بخش	روستاهای مرکز بخش با هر میزان جمعیت و روستاهای واجد شرایط چنانچه در تراکم کم دارای ۴۰۰۰ و در تراکم متوسط دارای ۶۰۰۰ نفر جمعیت باشند می‌توانند به‌عنوان شهر شناخته شوند.
۱۳۸۹ تاکنون	۳۵۰۰ نفر + مرکز بخش + روستاهای واجد شرایط	روستاهای مرکز بخش با هر جمعیتی، و روستاهای واجد شرایط چنانچه دارای ۳۵۰۰ نفر جمعیت باشند شهر شناخته می‌شوند.

منبع: وزارت دادگستری، ۱۳۶۲، ۱۶۸، وزارت کشور، ۱۳۸۵

تغییر در قانون تقسیمات کشوری در دهه‌های اخیر، الگوی نظام سکونتگاهی در ایران را به‌شدت تغییر داده است (Rezvani et al., 2009). این تغییرات باعث پهن‌تر شدن قاعده هرم سلسله‌مراتب شهری و ایجاد شکاف بیشتر طبقات در کشور شده است (وزارت کشور، ۱۳۸۵). هرچند شناخت دلیل تغییرات معیارهای جمعیتی برای شهر شدن سکونتگاه‌ها، بررسی اساسی است، اما نوشتار حاضر در پی بررسی دلایل رعایت‌نکردن معیارهای جمعیتی بیان‌شده در قوانین و مقررات است. در همه دوره‌های سرشماری، تعداد زیادی شهر در نظام شهری کشور ظاهر شده، که کوچک‌تر از معیار جمعیتی بیان‌شده بوده‌اند اما به دلایل مختلفی شهر به حساب آمده‌اند. این موضوع در دو دهه اخیر، پدیده کاملاً بارز و مشهودی در نظام شهری کشور است، به‌گونه‌ای که تعداد این قبیل شهرهای خارج از معیار و قاعده، نزدیک به یک‌سوم شهرهای

کشور را تشکیل می‌دهد. اگرچه تحقیقات زیادی در مورد روستاهای تازه به شهر تبدیل شده، و تأثیرات و پیامدهای این سیاست انجام شده است، اما مطالعه بزرگ‌مقیاسی که این پدیده را در سطح کل کشور و همچنین توزیع فضایی ملی و منطقه‌ای آن را بررسی کند، وجود ندارد. بنابراین، هدف اصلی مقاله حاضر بررسی کلی در مقیاس ملی و منطقه‌ای درخصوص روستاهای تبدیل شده به شهر، به‌ویژه آن دسته از روستاهایی است که فارغ از معیار جمعیتی به شهر تبدیل شده‌اند.

### پیشینه تحقیق

در اغلب کشورهای درحال توسعه یکی از مهم‌ترین راهبردها برای کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای، تبدیل روستاها به شهر و تقویت آنها بوده است. به دیگر سخن، از دهه ۱۹۴۰ میلادی تاکنون چندین الگو در زمینه توسعه با تأکید بر توسعه اقتصادی ارائه شده است که بازتاب فضایی آن، تمرکز بیش از حد جمعیت و فعالیت در شهرهای بزرگ بوده است (گلی و عسگری، ۱۳۸۵، ۱۵۵). تبدیل روستا به شهر فرایندی چندوجهی است که در جایی اتفاق می‌افتد که دولت‌های محلی آن به دنبال اصلاحات اجتماعی طولانی‌مدت هستند (Knight, 1994, 249). سیاست ارتقای روستا به شهر در ایران بر مبنای راهبرد «عملکردهای شهری در توسعه روستایی» یا استراتژی یوفرده (UFRD) است. این استراتژی تبدیل روستا به شهر را یکی از راهکارهای توسعه برمی‌شمارد. بر مبنای این استراتژی، تبدیل روستا به شهر کوچک البته آنهایی که ظرفیت لازم برای این کار را دارند- راه حل اساسی توسعه روستایی است. در ایران نیز طی نیم قرن اخیر، رشد فزاینده تعداد شهرها از طریق تبدیل مراکز روستایی به شهرهای کوچک، از جمله تأثیرات فرایند شهرگرایی شتابان بر ساختار فضایی و جمعیتی کشور بوده، به طوری که تعداد شهرهای کشور از ۱۹۹ شهر در سال ۱۳۳۵ به ۱۰۱۶ شهر در سال ۱۳۸۵ و ۱۱۳۹ شهر در سال ۱۳۹۰ رسیده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱). به عبارت دیگر، از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۹۰ تعداد ۹۴۰ شهر به شهرهای ایران افزوده شده است. از این تعداد، به جز

۲۶ شهر جدید<sup>۱</sup> که برای جذب سرریز جمعیتی شهرهای بزرگ احداث شدند، بقیه - یعنی ۹۱۴ شهر دیگر- روستاهایی بودند که به شهر ارتقا یافته‌اند.

بیشترین افزایش تعداد شهرها در نظام شهری کشور از سال ۱۳۷۵ به بعد به‌وقوع پیوسته است. در دوره ۱۵ ساله (۱۳۷۵-۱۳۹۰) هر ۱۰ روز یک شهر موجودیت پیدا کرده و به نظام شهری ما افزوده شده است. تعدادی از اینها روستاهایی بودند که با افزایش جمعیت و رسیدن به آستانه جمعیتی مورد نیاز برای شهرشدن، به شهر تبدیل شدند. اما بخش عمده‌ای از این شهرهای جدیدالتأسیس، روستاهایی هستند که به‌رغم اینکه حداقل جمعیت مورد نیاز برای شهرشدن را نداشتند، به دلایل مختلفی مانند تقاضا و پیگیری مردم محلی، موقعیت مناسب یا خاص جغرافیایی، موقعیت خاص سیاسی، مرکزیت بخش در تقسیمات کشوری، جمعیت نسبتاً زیاد، پیگیری نماینده شهرستان در مجلس شورای اسلامی و در نهایت با موافقت مسئولان در سطح بخش، شهرستان، استان، وزارت کشور و کمیسیون سیاسی و دفاعی دولت، به شهر ارتقا یافته‌اند. حال پس از گذشت بیش از یک دهه از اتخاذ چنین سیاستی، برخی از محققان حوزه مطالعات شهری و روستایی با ارزیابی این سیاست به نتایج گوناگونی دست یافته‌اند، که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

در پژوهشی در زمینه نتایج تبدیل روستای اژیبه (در استان اصفهان) به شهر، تنها ۲۸/۵ درصد از پاسخگویان از چنین تغییری رضایت داشتند و دیگران از آن ناراضی بودند. این پاسخگویان افزایش هزینه‌های ساخت‌وساز، و عوارض و محدودیت‌های نگهداری دام را از مهم‌ترین دلایل ناراضیتی‌شان ذکر کرده‌اند (برقی و همکاران، ۱۳۹۰). کریمی و همکاران (۱۳۹۱) تأثیرات سیاست تبدیل روستای دیلمان (واقع در شهرستان سیاهکل در استان گیلان) به شهر را در توسعه مناطق کوهستانی سنجدیده‌اند. نتایج به‌دست‌آمده گویای این واقعیت است که تبدیل دیلمان به شهر در رونق اقتصادی، بهبود شاخص‌های اجتماعی - فرهنگی و ارتقای وضعیت

---

1. New town

کالبدی-محیطی تأثیر چندانی نداشته است (کریمی و همکاران، ۱۳۹۱). نتایج پژوهش دیگری نشان می‌دهد که شهر ریوش در شهرستان کاشمر، در تثبیت و نگهداری جمعیت، بسط کارکردها به نواحی پیرامونی و حوزه نفوذ و ارائه اشتغال، امکانات و تسهیلات ناموفق بوده است (سرایبی و اسکندری ثانی، ۱۳۸۶). گلی (۱۳۸۳) معتقد است که در کشور ما فرایند تبدیل سکونتگاه‌های روستایی به شهر بدون هیچ‌گونه شناخت و ارزیابی مقدماتی صورت می‌گیرد و بسیاری از سکونتگاه‌ها در شرایطی به شهر تبدیل می‌شوند که فاقد پیش‌نیازها و زیرساخت‌های لازم و ضروری شهری هستند.

عده‌ای هم این سیاست را موفق ارزیابی می‌کنند و معتقدند که این شهرها تا حدودی برخی از فرصت‌های شغلی را در زمینه‌های اداری، تجاری و خدماتی به وجود آورده‌اند و امکانات در آنها افزایش یافته است. همچنین تبدیل روستا به شهر تا اندازه‌ای روند مهاجرت به شهرهای بزرگ را کند کرده و به تثبیت انجامیده است (ایزدی خرامه، ۱۳۸۰). این شهرها، بستر هماهنگ توسعه شهری و روستایی و حلقه اتصال فضاهای روستایی با شبکه شهری قلمداد می‌شوند (نوری و همکاران، ۱۳۸۸) و تقریباً خلأ مراکز خدمات شهری را در حوزه‌های روستایی پر می‌کنند. از سوی دیگر، شهرهای مذکور در تقویت خدمات تجاری، اداری، آموزشی و بهداشتی روستاهای حوزه نفوذ شهرهای جدید مؤثر بوده‌اند (ضیاءتوانا و امیرانتخابی، ۱۳۸۶). با شهرشدن روستاها و استقرار امکانات و خدمات در آنها، از میزان مراجعه‌ها و وابستگی نقاط روستایی به شهرها آشکارا کاسته شده است (رضوانی و همکاران، ۱۳۸۶). در مطالعه انجام‌شده روی شهر تازه‌تأسیس کانی‌سور، نویسندگان نتیجه گرفتند که تحولات ساختاری-کارکردی به وجود آمده در این مکان پس از شهرشدن، جنبه‌هایی منفی همچون کاهش فعالیت‌های زراعت و دامداری، افزایش هزینه‌های زندگی (آب، برق و مانند آن)، و افزایش قیمت زمین و رواج بورس‌بازی زمین داشته است؛ اما در عین حال دارای جنبه‌های مثبتی همچون افزایش کمی و کیفی خدمات، کاهش مهاجرت فرستی و افزایش مهاجرت پذیر، بهبود نظم هندسی آرایش فضایی خانه‌ها نیز بوده است (رحمانی فضلی و پریشان، ۱۳۸۸). طاهرخانی (۱۳۸۷)، یکی از

تبعات منفی سکونتگاه‌های روستایی تبدیل‌شده به شهر را رواج سوداگری زمین و خارج‌شدن زمین‌های کشاورزی از چرخه تولید می‌داند. در مقاله‌ای دیگر، پیامدهای سیاست تبدیل روستاها به شهر به صورت مطالعه تطبیقی و مقایسه‌ای روی دو شهر تازه‌تأسیس فیروزآباد در استان لرستان و صاحب در استان کردستان - که در ۱۰ سال گذشته از روستا به شهر ارتقا یافته‌اند - بررسی شده است. نتایج این پژوهش، تأثیرات متفاوت و گاه نتایج کاملاً معکوسی را از اجرای یک سیاست در دو روستای مورد مطالعه نشان می‌دهد. تبدیل روستای فیروزآباد به شهر، کیفیت زندگی را در کلیه قلمروهای مورد بررسی به استثنای قلمرو سلامت - ارتقا داده، اما تبدیل روستای صاحب به شهر نتوانسته است کیفیت زندگی ساکنان را در چهار قلمرو آموزش، سلامت، تفریح و اوقات فراغت، و کار بهبود بخشد (رضوانی و همکاران، ۱۳۸۹). البته پاره‌ای از مطالعات جهانی هم درخصوص این‌گونه شهرها به نتایج مشابهی دست یافته‌اند. به‌عنوان مثال، چادونپادیای (۲۰۰۸) به فقدان زیرساخت و خدمات اساسی در این‌گونه شهرها در هند و نقش آن در دست‌نیافتن به توسعه پایدار اشاره دارد. همچنین برخی افراد از انگلی بودن این نوع شهرها یاد می‌کنند و نقش شهرهای کوچک را در حوزه نفوذشان، نقشی استعماری می‌دانند (Omaja, 1978, 882). آنها معتقدند که اقدام مذکور، منابعی را که می‌تواند برای ساکنان روستاها مفید باشد، با هدف سرمایه‌گذاری به مراکز کلان‌شهرها منتقل می‌کند (Rondinelli, 1983, 391).

### روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله، توصیفی - تحلیلی است. محدوده زمانی مورد مطالعه سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن از سال ۱۳۳۵ به بعد و محدوده مکانی آن هم کل کشور است. شهرهای مورد مطالعه در این پژوهش، روستاهایی هستند که در پی اجرای سیاست ارتقای روستاها به شهر، تبدیل به شهر شده‌اند. البته پژوهش حاضر به همه این شهرهای جدید نپرداخته، بلکه آن دسته از روستاهایی که خارج از قاعده به‌رغم نداشتن معیار جمعیتی به شهرهای کمتر از

۵۰۰۰ نفر تبدیل شده‌اند، بررسی شده‌اند. تمرکز اصلی این تحقیق، روی روستاها یا شهرهای کوچک نیست بلکه فقط به شهرهای تازه تأسیس شده‌ای که در زمان شهرشدنشان کمتر از معیار جمعیتی مشخص شده در ضوابط و مقررات، سکنه و نفوس داشته‌اند، می‌پردازد. در جست‌وجو و کشف دلایل شهرشدن چنین سکونتگاه‌هایی و بررسی منطقه‌ای آنها، تأثیر برخی از متغیرها مانند فاصله از پایتخت، فاصله از مرکز استان و سال تأسیس استان بررسی شده است.

### یافته‌های تحقیق و تجزیه و تحلیل

تقریباً نیمی از جمعیت شهری جهان و حدود یک‌چهارم کل جمعیت دنیا در روستاها (شهرهای کوچک) زندگی می‌کنند (Satterthwaite and Tacoli, 2003). با این حال، اکثر مطالعات بر مسائل و مشکلات شهرهای بزرگ تمرکز کرده‌اند (World Bank, 2000) و این امر باعث بی‌توجهی به مسائل شهرهای کوچک - از نظر توسعه و تحقیق - شده است. در کشور ما نیز هرچند مشکل اصلی نظام شهری، وجود بسیاری از مسائل و مشکلات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و کالبدی در کلان‌شهرها و شهرهای بزرگ است، اما این موضوع نباید به غفلت از شهرهای رده پایین سلسله‌مراتب شهری بینجامد. همان‌طور که گفته شد، در دوره‌های مختلف سرشماری تعدادی از روستاهای بزرگ که جمعیت‌شان به بیش از آستانه جمعیتی تعیین شده برای شهر می‌رسید، بنا به دستور وزارت کشور تبدیل به شهر می‌گردید و شهرداری در آنجا تأسیس می‌شد - که تعداد آنها در دوره‌های مختلف سرشماری متفاوت است. اما پرسش اصلی این پژوهش، روستاهایی هستند که با وجود جمعیت کم‌شان و نرسیدن به آستانه جمعیتی مورد نیاز برای شهرشدن (۵۰۰۰ نفر)، به شهر تبدیل شده‌اند. نویسندگان به منظور ساده‌سازی نام بردن از این نوع شهرها، واژه «خام‌شهر» را بر ساخته است. این شهرهای جدیدالتأسیس از نظر سیمای کالبدی و ساخت و بافت داخلی هیچ شباهتی به شهر ندارند و فاقد هرگونه امکانات، تجهیزات، تأسیسات و خدمات زیربنایی برای شهرشدن هستند و صرفاً به دلایل اداری،



مدیریتی، سیاسی و استراتژیکی نام شهر به خود گرفته‌اند. بنابراین، هرچا در این مقاله از واژه خام‌شهر استفاده می‌شود، منظور شهرهایی است که با وجود نداشتن معیار جمعیتی تعیین‌شده (یعنی ۵۰۰۰ نفر) به مقام شهر ارتقا یافته‌اند. علت انتخاب معیار جمعیت زیر ۵۰۰۰ نفر برای تعیین خام‌شهر بودن نقاط شهری مورد بررسی این است که تقریباً در همه دوره‌ها، معیار شهرشدن نزدیک به ۵۰۰۰ نفر بوده است و فقط در دوره کوتاهی (از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۱) معیار به ۱۰ هزار نفر تغییر یافت، اما در سال‌های بعد با تغییراتی جزئی دوباره به همان روند گذشته برگشت.

سکونتگاه‌های انسانی اعم از شهر یا روستا نیز همانند انسان‌ها در طول دوره رشد و نمو شان مراحل کودکی، نوجوانی، بلوغ و بالندگی را طی می‌کنند و گذار از یک مرحله به مرحله بعد، نیازمند تأمین حداقلی از استانداردهای جمعیتی، نهادی، کارکردی، اجتماعی - فرهنگی و تسهیلاتی است. اما تبدیل و ارتقای نقاط روستایی کوچک به شهر (آن‌چنان‌که در نظام شهری کشورمان باب شده است)، همانند این است که به سکونتگاهی پیش از آنکه به مرحله بلوغ برسد، عنوان و مقام شهر داده شود. بدین ترتیب سکونتگاه مذکور در شرایطی قرار می‌گیرد که برای آن نارس است و در نتیجه با مسائل و مشکلات مختلف و متعدد اقتصادی، مالی و اجتماعی مواجه می‌شود.

همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، تعداد این‌گونه روستاهای کوچک تبدیل‌شده به شهر (روستاهایی با کمتر از ۵۰۰۰ نفر جمعیت)، در سرشماری سال ۱۳۳۵ شمسی، ۱۴ نقطه سکونتگاهی بوده است. بدین ترتیب، از ۱۹۹ شهر ایران در آن سال، ۱۴ سکونتگاه به‌صورت خام‌شهر بوده‌اند، که کم‌جمعیت‌ترین‌شان شهر چابهار در استان سیستان و بلوچستان با ۱۸۰۰ نفر جمعیت بوده است. در سرشماری سال ۱۳۴۵ شمسی، ۴ خام‌شهر وجود داشت که تعدادشان نسبت به دوره قبل کاهش یافته بود. کوچک‌ترین شهر کشور در آن سال، شهر ماهان در استان کرمان با ۷۵۱ نفر جمعیت بوده است. در سرشماری سال ۱۳۵۵ شمسی، ۲۲ نقطه شهری، با وجود نرسیدن به آستانه جمعیتی تعیین‌شده در قوانین و مقررات، از طرف وزارت

کشور، شهر اعلام شدند. کم جمعیت ترین خام شهر در آن سال، دره شهر در استان ایلام با ۲۲۹۲ نفر جمعیت بوده است. میانگین جمعیت این گونه شهرها در سه سرشماری گفته شده، به ترتیب ۳۵۱۵، ۳۸۱۰ و ۳۶۰۵ نفر بوده است. اما از سرشماری سال ۱۳۶۵ به بعد تعداد خام شهرها افزایش یافت، به گونه ای که تعدادشان در همان سال به ۸۷ شهر از مجموع ۴۹۶ شهر کشور رسید؛ بدین معنی که ۱۷/۵ درصد شهرهای کشور در این سرشماری فاقد معیار جمعیتی تعیین شده بوده اند. سیاست تبدیل و ارتقای روستا به شهر - به ویژه روستاهای کوچک (فارغ از آستانه جمعیتی) - در دوره های بعد با سرعت و جدیت بیشتری ادامه پیدا کرد. تعداد این گونه شهرها در سرشماری سال ۱۳۷۵ شمسی، به ۸۸ نقطه شهری (معادل ۱۴/۳ درصد کل شهرهای نظام شهری ایران) رسید. در دو سرشماری آخر یعنی سال های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰، تعداد خام شهرها به بیش از ۳۰ درصد شهرهای کشور رسید، بدین ترتیب که در سال ۱۳۸۵ تعداد ۳۲۴ شهر (معادل ۳۱/۹ درصد کل شهرها) و در سال ۱۳۹۰ تعداد ۳۷۰ شهر از مجموع ۱۱۳۹ شهر کشور (معادل ۳۲/۵ درصد کل شهرها)، دارای جمعیت زیر حد تعیین شده بوده اند.

نکته جالب توجه در جدول ۲ این است که میانگین جمعیت خام شهرها به تدریج کم شده و از ۳۵۱۵ نفر در سال ۱۳۳۵، به ۲۸۴۷ نفر در سال ۱۳۹۰ رسیده است، بدین معنی که در دوره های اخیر، برخی نقاط روستایی بسیار کوچک هم به شهر تبدیل شده اند. بی شک، پیدایش چنین شهرهایی که اگرچه در همه سرشماری ها وجود داشته اند اما تعدادشان در دو سرشماری آخر به حدود یک سوم تعداد کل شهرهای کشور رسیده است، در نظام شهری کشور ما پدیده ای جدید و درخور بحث و بررسی است. کوچک ترین شهرهای ایران در سرشماری سال ۱۳۸۵، سومار در استان کرمانشاه با ۲۰ نفر جمعیت و همان شهر در سال ۱۳۹۰ با ۹ نفر جمعیت، و شهرهای چناره در استان کردستان با ۱۸۴ نفر و گزنک در استان مازندران با ۲۰۰ نفر جمعیت هستند. مجموع جمعیت کل خام شهرها (۳۷۰ شهر تازه تأسیس) در سال ۱۳۹۰ برابر با ۱۰۵۳۵۳۵ نفر بوده است، که کمتر از یک هفتم جمعیت شهر تهران را تشکیل می دهد و بی شک موضوعی درخور تأمل است.

جدول ۲. برخی از ویژگی‌های نظام شهری و خام‌شهرهای کشور

۱۳۹۰	۱۳۸۵	۱۳۷۵	۱۳۶۵	۱۳۵۵	۱۳۴۵	۱۳۳۵	
۱۱۳۹	۱۰۱۲	۶۱۷	۴۹۶	۳۷۳	۲۷۱	۱۹۱	کل تعداد شهرهای کشور
۵۳۶۴۶	۴۸۲۵۹	۳۶۷۰۰	۲۶۸۴۵	۱۵۸۵۵	۹۷۹۴	۵۹۹۷	کل جمعیت شهری کشور
۳۷۰	۳۲۴	۸۸	۸۷	۲۲	۴	۱۴	تعداد خام‌شهرها
۳۲/۵	۳۱/۹	۱۴/۳	۱۷/۵	۴/۷۴	۸/۳۴	۵/۸۴	درصد خام‌شهرها
۱۰۵۳۵۳۵	۹۰۰۰۱۵	۲۹۵۵۰۵	۱۸۷۰۴۳	۲۱۶۳۱	۱۵۲۴۳	۴۵۷۰۶	مجموع جمعیت خام‌شهرها
۲۸۴۷	۲۷۷۸	۳۳۵۸	۳۱۲۰	۳۶۰۵	۳۸۱۰	۳۵۱۵	میانگین جمعیت خام‌شهرها

همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، در سرشماری سال ۱۳۸۵، از مجموع ۱۰۱۲ شهر نظام شهری کشور، ۱۸ درصدشان زیر ۵۰۰۰ نفر، ۱۰ درصدشان زیر ۲۵۰۰ نفر و ۳ درصدشان (معادل ۳۱ شهر) زیر ۱۰۰۰ نفر جمعیت داشته‌اند. این نسبت‌ها در سال ۱۳۹۰ نیز با اندکی تغییر مشاهده می‌شود. در زمان حاضر نزدیک به یک‌سوم شهرهای کشور (حدود ۳۳ درصدشان) شهرهای زیر ۵۰۰۰ نفر، یک‌دهم (۱۱/۰۶ درصدشان) شهرهای زیر ۲۵۰۰ نفر و ۲۵ شهر زیر ۱۰۰۰ نفر جمعیت دارند.

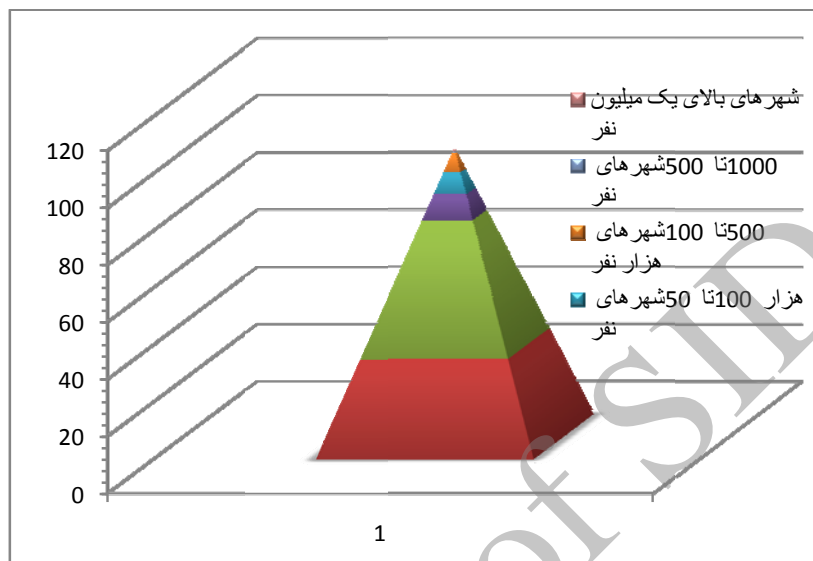
جدول ۳. اندازه‌های مختلف جمعیتی خام شهرها در سه دوره آخر سرشماری

۱۳۹۰		۱۳۸۵		۱۳۷۵		اندازه جمعیت
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد*	تعداد	
۱۹/۲۲	۲۱۹	۱۸/۳	۱۸۶	۱۰/۰۴	۶۲	۲۵۰۰-۵۰۰۰ نفر
۱۱/۰۶	۱۲۶	۱۰/۵	۱۰۷	۳/۴	۲۱	۲۵۰۰-۱۰۰۰ نفر
۲/۱۹	۲۵	۳/۰۶	۳۱	۰/۸۱	۵	زیر ۱۰۰۰ نفر
۳۲/۵	۳۷۰	۳۱/۹	۳۲۴	۱۴/۳	۸۸	جمع

\* منظور از درصد در اینجا نسبت به کل شهرهای کشور است.

از بررسی سلسله‌مراتب و سطوح جمعیتی شهرهای کشور چنین برمی‌آید که سطح دوم سلسله‌مراتب شهری، یعنی روستا شهرها یا شهرهایی با ۵ تا ۲۵ هزار نفر جمعیت، در همه دوره‌ها بیشترین تعداد شهرهای کشور را به خود اختصاص داده‌اند. البته از سال ۱۳۷۵ به بعد تعداد روستا شهرها به سرعت رو به کاهش و تعداد خام شهرها به سرعت رو به افزایش نهاده است، به نحوی که در دو سه دوره اخیر، بعد از روستا شهرها، خام شهرها بیشترین تعداد شهرها را تشکیل داده‌اند.

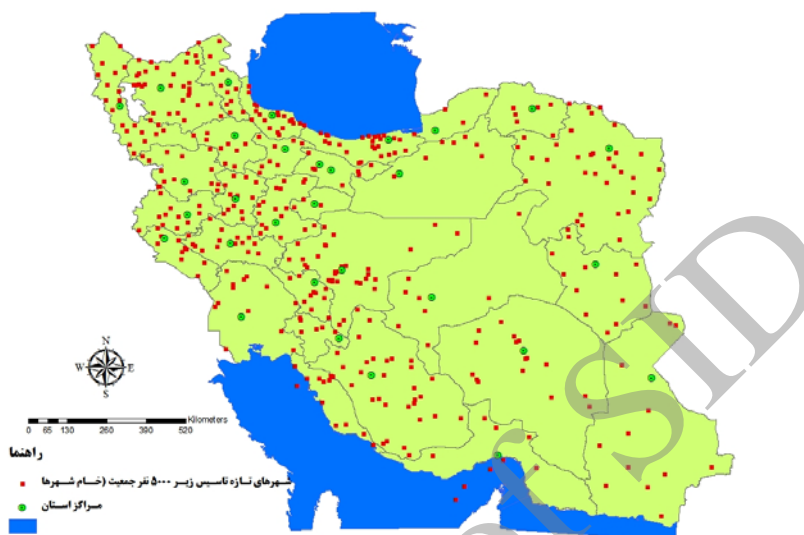
شکل ۱ نشان از همبستگی مستقیم منفی بین اندازه جمعیتی شهرها و تعداد آنها دارد، بدین معنی که شهرهای معدودی در رده بالای سلسله‌مراتب جمعیتی قرار دارند - مانند کلان شهرها و شهرهای بزرگ (بیش از یک میلیون نفر و ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر جمعیت) - و بیشترین تعداد شهرها در رده‌های پایین نظام شهری جای می‌گیرند - مانند خام شهرها و روستا شهرها (شهرهای زیر ۲۵ هزار نفر جمعیت). بدین ترتیب، هرمی به دست می‌آید که شهرهای دارای جمعیت کمتر، در قاعده آن (و با تعداد بیشتر) و شهرهای دارای جمعیت بیشتر، در رأس آن (و با تعداد کمتر) قرار دارند (شکل ۱).



توضیحات: قاعده هرم که خام‌شهرها و روستاشهرها را نشان می‌دهد، بسیار پهن و بزرگ است و بخش اعظم هرم را به خود اختصاص داده است. در مقابل، شهرهای رده بالای هرم (شهرهای بزرگ و کلان‌شهرها) آن قدر اندک‌اند که در نوک هرم حتی قابل مشاهده هم نیستند.

شکل ۱. هرم سلسله‌مراتب و سطوح شهری ایران در سال ۱۳۹۰

بعد از بررسی این نوع از شهرهای جدیدالتأسیس، توزیع فضایی آنها در سطوح ملی و منطقه‌ای هم مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا دید و بینش جغرافیایی - فضایی بهتری از موضوع به دست آید. همان‌طور که در شکل ۲ مشخص است، شهرهای تازه‌تأسیس با جمعیتی کمتر از آستانه جمعیتی، در همه استان‌ها و مناطق کشور توزیع و پخش شده‌اند اما پراکنش فضایی یک‌دست و متوازنی ندارند؛ به‌گونه‌ای که تعدادشان در برخی از استان‌ها خیلی زیاد و در استان‌های دیگر اندک است.



شکل ۲. نقشه توزیع فضایی شهرهای تازه تأسیس شده با کمتر از ۵۰۰۰ نفر جمعیت، در کل کشور

بررسی توزیع فضایی خام شهرها چند قانونمندی را به دست می دهد که ضمن اینکه رابطه بین توزیع فضایی آنها و برخی متغیرها را بیان می کنند، می توانند در بیان علل به وجود آمدن خام شهرها و یا دلایل اتخاذ چنین سیاستی از طرف وزارت کشور نیز رهگشا باشند.

۱. نخستین قانونمندی، وجود رابطه بین تعداد خام شهرها با فاصله از پایتخت است؛ بدین معنی که هرچه از مرکز اداری-سیاسی کشور فاصله بگیریم، بر تعداد خام شهرها افزوده می گردد. ضریب همبستگی به دست آمده بین دو متغیر فاصله از تهران و متغیر تعداد شهرهای تازه تأسیس کمتر از ۵۰۰۰ نفر برابر با ۰/۷۲۵ است، که نشان از وجود رابطه مستقیم و مثبت بین آنها دارد. اگرچه با فاصله گرفتن از تهران، بر تعداد خام شهرها افزوده می شود، اما این وضعیت در همه جهتهای جغرافیایی یکسان نیست، مثلاً در قسمت شمال غربی و جنوب غربی بیشتر از سایر بخشهاست. کمترین تعداد خام شهرها مربوط به استان تهران و استان البرز

است، به‌گونه‌ای که در سال ۱۳۸۵ هیچ شهر کمتر از ۵۰۰۰ نفری در این استان‌ها وجود نداشته است و در سال ۱۳۹۰ هم تنها ۶ شهر از ۴۰ شهر این استان (۱۵ درصد) جزء شهرهای کمتر از ۵۰۰۰ نفر بوده‌اند. بیشترین تعداد خام‌شهرها هم در استان‌های خراسان جنوبی، قم، خراسان رضوی، اردبیل، هرمزگان و کرمان مشاهده می‌شود و درصد بالایی از شهرهای این استان‌ها، جزء شهرهای دارای کمتر از ۵۰۰۰ نفر جمعیت هستند. به عنوان مثال در استان خراسان جنوبی ۱۵ شهر از ۲۲ شهر، جزء این‌گونه شهرها محسوب می‌شود.

۲. قانونمندی دوم، وجود رابطه بین تعداد خام‌شهرها و فاصله از مراکز استان‌هاست. ضریب همبستگی بین دو متغیر مذکور ۰/۸۰۴ است، که نشان از وجود رابطه معنادار و همبستگی بالا میان آنها دارد. به عبارتی، روستاهای کوچک تبدیل‌شده به شهر عمدتاً در مناطق دورافتاده استقرار یافته‌اند و نه در نزدیکی شهرهای بزرگ و مراکز استان‌ها. از دو قانونمندی نخست می‌توان نتیجه گرفت که وزارت کشور با در پیش گرفتن سیاست تبدیل نقاط روستایی (آن هم روستاهای خیلی کوچک) به شهر - به‌ویژه در مناطق دورافتاده - می‌کوشد به نوعی باعث رشد و توسعه این مناطق کمتر توسعه‌یافته و سکونتگاه‌های اطراف‌شان شود. اما در بررسی پژوهش‌های قبلی و مطالعات موردی انجام‌شده مشخص گردید که این سیاست در دستیابی به هدف مذکور موفقیت چندانی نداشته و در اکثر نمونه‌های مورد مطالعه پیشرفتی حاصل نشده است.

جدول ۴. ضرایب رگرسیونی و سطح معناداری متغیرهای مؤثر بر تعداد خام‌شهرها

متغیرهای مستقل	ضرایب رگرسیونی b	ضرایب استاندارد شده Beta	t	Sig
فاصله از پایتخت	۰/۸۵۳	۰/۷۲۵	۴/۰۳۹	۰/۰۰۰
فاصله از مراکز استان‌ها	۰/۸۳۹	۰/۸۰۴	۶/۹۳۸	۰/۰۰۰

منبع: محاسبات نگارنده

۳. از بررسی فضایی روستاهای کوچک تبدیل‌شده به شهر (خام‌شهرها) می‌توان به قانونمندی دیگری رسید که نشان از وجود رابطه بین استان‌های تازه تأسیس شده و تعداد بالای خام‌شهرهای آنها دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در استان‌هایی که در دو دهه اخیر در نظام تقسیمات کشوری ما تأسیس شده‌اند، خام‌شهرهای بیشتری وجود دارد. از این نمونه‌ها می‌توان به استان‌های خراسان شمالی، خراسان جنوبی، اردبیل، قم، کهگیلویه و بویراحمد و چهارمحال و بختیاری اشاره کرد، که بیش از ۶۰ درصد شهرهای‌شان در ردیف شهرهای کمتر از ۵۰۰۰ نفر هستند. اکثر این استان‌ها در دو یا سه دهه اخیر تشکیل شده‌اند؛ البته فقط استان البرز به دلیل نزدیکی به تهران از این قاعده مستثناست. بنابراین دلیل دیگر تبدیل نقاط روستایی کوچک به شهر، رویکردهای اداری - مدیریتی است. زمانی که استان تازه‌ای شکل می‌گیرد، نیاز به شهرستان‌ها و بخش‌هایی دارد که منجر می‌شود چند روستا به بخش، و بزرگ‌ترین روستاها به شهر، و چند بخش کوچک به یک شهرستان تبدیل شوند. با شکل گرفتن استان‌های تازه، وجود چندین شهر حتی با جمعیت خیلی کم ضرورت می‌یابد. به همین دلیل تغییر در ضوابط و مقررات تقسیمات کشوری سبب شد که علاوه بر معیار جمعیتی، روستاهای مرکز بخش صرف‌نظر از تعداد جمعیت‌شان به شهر تبدیل شوند. بدین ترتیب، بسیاری از خام‌شهرها همان مراکز بخش‌های جدیدالتأسیس در استان‌های تازه‌شکل‌گرفته هستند.

باید اذعان داشت که این‌گونه شهرها از نظر سیمای کالبدی، برنامه‌ریزی کاربری اراضی، وجود تأسیسات و تجهیزات، امکانات و خدمات رفاهی، وجود نهادهای مورد نیاز اعم از نهادهای دولتی و مدنی، وجود خدماتی برای تأمین و تهیه خدمات مورد نیاز اداری - زیرساختی برای روستاهای حوزه نفوذشان، وضعیت معیشت مردم و بسیاری از جنبه‌های دیگر بسیار ضعیف‌اند، تا جایی که تقریباً هیچ‌گونه شباهتی با مفهوم واقعی شهر چه از بعد جمعیتی و چه از ابعاد دیگر مانند نهادی، کارکردی و کالبدی ندارند.

اما علاوه بر پدیده خام‌شهرها، در جهت مقابل روستاهای بیشتر از ۱۰ هزار نفر جمعیت وجود دارد که با اینکه چندین سال است جمعیتی بالاتر از آستانه جمعیتی تعیین‌شده برای



شهرشدن دارند، اما به دلایلی هنوز به همان شکل روستا مانده‌اند و وزارت کشور به‌رغم اطلاع از این موضوع، به این روستاهای خیلی بزرگ اجازه شهرشدن نمی‌دهد. تعداد این‌گونه روستاها در سال ۱۳۸۵ شمسی، ۳۱ نقطه سکونتگاهی بود. مطالعه توزیع فضایی نشان می‌دهد که بیشتر این روستاها در اطراف شهرهای بزرگ یا کلان‌شهرهایی مانند تهران، مشهد، اهواز، اصفهان، و قزوین قرار دارند.

### بحث

برخی از دانشمندان معتقدند که تعداد جمعیت به‌تنهایی نمی‌تواند معیار مناسب و درستی برای تفکیک شهر از روستا باشد. از جمله این افراد می‌توان به لوئیز ورث اشاره کرد که با تعیین آستانه عددی و کمی برای تمایز جامعه شهری از روستایی به‌شدت مخالف بود و آن را بیهوده می‌دانست (فکوهی، ۱۳۸۵؛ Wirth, 1938, 8). برخی هم با تقسیم‌بندی سکونتگاه‌های انسانی به دو دسته شهر یا روستا مخالف‌اند و معتقدند که در واقعیت سکونتگاه‌ها دارای تنوع بیشتری هستند و تعاریف رایج از شهر و روستا از نظر اداری، سیاسی و علمی مصداق کامل، مانع و جامعی ندارد (گلی و عسگری، ۱۳۸۵). پژوهش‌های انجام‌شده در خصوص این موضوع و تجربه‌های جهانی، نکات جالبی از تجربه‌های کشورهای دیگر را در اختیار می‌گذارد. به عنوان مثال در کشور برزیل، وزارت امور داخلی در سال ۱۹۷۲ معیار شهرشدن را از ۲۰۰۰۰ نفر به ۵۰۰۰ نفر تغییر داد. در کشور مکزیک، در دهه ۹۰ میلادی تعداد زیادی شهر با اندازه کوچک‌تر از معیار شهرشدن (۲۰۰۰۰ نفر جمعیت) وجود داشت که روندی مشابه با کشورمان را در تبدیل نقاط روستایی کوچک به شهر پشت سر گذاشت، البته این دوره در مکزیک کوتاه‌مدت بود (Restrepo and Halffter, 2013). تجربه کشور ژاپن که روندی عکس کشور ما دارد نیز درخور توجه است. در کشور ژاپن در زمان حاضر معیار شهرشدن ۳۰۰۰۰ نفر جمعیت است، اما برخلاف کشور ما، در این کشور اکثر سکونتگاه‌های روستایی دارای بیش از ۳۰۰۰۰ نفر جمعیت، هیچ‌گونه تمایلی به ارتقا و تبدیل‌شدن به شهر ندارند. دلیل اصلی چنین

رویه‌ای در ژاپن این است که در صورت تبدیل شدن به شهر، شهروندان و سازمان‌های شهری می‌بایست مالیات بیشتری به دولت ملی و منطقه‌ای بپردازند، به همین علت تعداد زیادی روستاهای بسیار بزرگ وجود دارد که درخواستی برای تبدیل شدن به شهر ندارند ( Mizuoka, 2013, 8).

معیار جمعیتی نمی‌تواند به تنهایی در تفکیک مکان‌های روستایی از مکان‌های شهری پاسخگو باشد، و در این میان می‌توان به برخی معیارها و متغیرهای دیگر نیز اشاره کرد: عامل نهادی (وجود نهادها و سازمان‌های اجرایی، قانون‌گذاری، خدماتی، رفاهی و زیرساختی)، معیار کارکردی (سهام شاغلان در بخش‌های مختلف اقتصادی)، معیار برخورداری از سطحی از پیشرفت و توسعه، وجود سیمای شهری (در شبکه خیابان‌ها، استخوان‌بندی و ساخت و بافت و انسجام کالبدی)، نرخ رشد جمعیت، بافت جمعیتی، ساختار جمعیتی، میزان تراکم خالص و ناخالص در روستا، الگوی کاربری اراضی در روستا، وضعیت اشتغال و بیکاری، قیمت زمین، فاصله با شهرها و روستاهای بزرگ مجاور، قرارگرفتن در مرکز مبادلات و مراودات اجتماعی و اقتصادی در یک بستر جغرافیایی و مانند اینها. البته این ملاک‌ها باید انعطاف‌پذیر و بر اساس شرایط و گرایش‌های منطقه‌ای باشند. در مجموع نباید فراموش کنیم که عامل جمعیت به‌رغم همه کاستی‌هایش، در همه کشورها استفاده می‌شود و یکی از بهترین روش‌ها برای تفکیک شهر از روستا به‌شمار می‌آید، چرا که عامل جمعیت خود آورنده و تأمین‌کننده عوامل و مؤلفه‌های اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی دیگری است. به‌عنوان مثال، جمعیت باعث به‌آستانه رسیدن یک سکونتگاه برای بهره‌مندی از مجموعه‌ای از خدمات و زیرساخت‌هاست. بنابراین روند شتابزده و ناگهانی تبدیل نقاط روستایی به شهر در کشور ما، بدون ایجاد بسترهای مناسب در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، کالبدی و زیربنایی علاوه بر افزایش هزینه‌های بخش عمومی - به‌دلیل ناتوانی ساکنان در مشارکت مالی- سبب افزایش توقع و انتظار ساکنان این سکونتگاه‌ها و تقویت باور تلاش در تبدیل روستا به شهر به‌منظور جذب حمایت‌های مالی و اعتباری برای توسعه و عمران روستا نیز شده است. به نظر نمی‌رسد این راهبرد برای توسعه و

پیشرفت مناطق محروم و عقب‌مانده چندان مناسب باشد و این سیاست نمی‌تواند فاصله و شکافی را که بین شهرها و روستاها از نظر برخورداری از امکانات وجود دارد، پر کند و به نوعی توسعه منطقه‌ای و ناحیه‌ای را به وجود آورد. به دیگر سخن، رشد و توسعه سکونتگاه در تغییر عنوان آن از روستا به شهر و یا هر اصطلاح دیگری خلاصه نمی‌شود، بلکه می‌توان بدون تغییر نام، با برنامه‌ریزی بهتر به نقاط روستایی توجه بیشتری کرد و با دادن امکانات و خدمات به روستاها، روستاهای پیشرفته‌ای داشت، تا دیگر گرفتن نام شهر برای آنها ارزش و کورسوی امیدی به‌منظور بهره‌مندی از امکانات و خدمات تلقی نگردد. در مورد استراتژی تبدیل نقاط روستایی کوچک‌تر از آستانه جمعیتی تعریف‌شده به شهر، می‌توان از تجربه کشورهای استفاده کرد که برای تبدیل روستا به شهر یک مرحله گذار یا دوره انتقال را در نظر می‌گیرند و به‌مدت چند سال برای آن روستا برخی امکانات و خدمات را تعبیه می‌کنند و در کنار آن، برنامه‌ریزان و مسئولان در آن دوره تدابیری را به‌منظور آمادگی برای تبدیل‌شدن به شهر در این سکونتگاه‌ها به وجود می‌آورند. چنانچه این سکونتگاه‌ها در دوره تعیین‌شده موفقیتی کسب کنند و به زیرساخت‌های لازم دست یابند، می‌توانند به شهر تبدیل شوند.

### نتیجه‌گیری

تبدیل تعدادی از سکونتگاه‌های روستایی به شهر با هدف کاستن از جریان‌های جمعیتی به‌سوی شهرهای بزرگ یکی از استراتژی‌های کشور در دوره‌های اخیر بوده است. اما نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که در اتخاذ راهبرد تبدیل نقاط روستایی به شهر، معیار جمعیتی نقش چندانی نداشته است، چرا که تعداد زیادی از شهرهای تازه تأسیس شده، فاقد معیار جمعیتی تعریف‌شده برای شهرشدن هستند. بدین ترتیب، تعداد زیادی شهر زیر ۵۰۰۰ نفر در همه دروه‌های سرشماری به‌ویژه دو دوره اخیر- وجود داشته است. تعداد شهرهای فاقد آستانه جمعیتی مورد نیاز برای شهرشدن در سال ۱۳۹۰ نزدیک به یک‌سوم کل شهرهای کشور است، که تشکیل آنها بدون بررسی و مطالعه و ظرفیت‌سنجی مورد نیاز، یا به‌صورت سلیقه‌ای و بر اساس الزامات

اداری - مدیریتی و یا درخواست ساکنان محل صورت گرفته است. بر این اساس، شهرهایی با کارکرد ناقص و بیمارگونه شکل گرفته‌اند که هم سبب به هم ریختگی نظام سلسله‌مراتب سکونتگاهی کشور شده‌اند و هم بار مالی مضاعفی را بر بخش عمومی تحمیل می‌کنند. مطالعات و پژوهش‌های محققان نشان می‌دهد که شهرهای حاصل از این تبدیل نه تنها به اهداف اولیه‌شان که همانا تثبیت جمعیت و کم کردن جریان‌های مهاجرتی به سمت شهرهای بزرگ است، دست نیافته‌اند بلکه حوزه نفوذ روستایی‌شان را نیز از دست داده‌اند. بنابراین، پژوهش حاضر الگوی موجود در روند فزاینده تبدیل و ارتقای روستا به شهر را چالشی در نظام شهری و روابط متقابل روستا - شهری به‌شمار می‌آورد. چنین رویکردی، ناخواسته و ناآگاهانه با القای نادرست این باور که تبدیل کردن روستا به شهر باعث رشد و توسعه روستا و سکونتگاه‌های اطراف می‌گردد، باعث شده است که امروزه بسیاری از روستاهای کشور از طریق مقامات ملی و منطقه‌ای پیگیری‌های زیادی برای تبدیل شدن به شهر بکنند. این درخواست‌ها گاهی حتی با بروز مشکلات و حوادثی چون اعتراض‌های عمومی، اعتصاب‌ها و گاه آشوب و برخوردهای انتظامی در سطح کشور نیز همراه بوده است. اما نکته شایان ذکر این است که حال که معیار جمعیتی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین معیارهای تبدیل روستا به شهر پذیرفته شده است، نباید در مورد آن سلیقه‌ای عمل شود، بلکه باید با مطالعه درست و منسجم و با شناخت کامل از روستاهایی که در آینده نزدیک پتانسیل تبدیل شدن به شهر را دارند، طوری برنامه‌ریزی کرد که در یک دوره گذار و انتقال طی چند سال از امکانات و خدمات مورد نیاز برخوردار گردند، سپس زمینه را برای شهر شدن آنها فراهم آورد.

## منابع

ایزدی، خرامه، ۱۳۸۰، فرایند تبدیل روستا به شهر و جایگاه آن در توسعه روستایی: استان فارس، رساله دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

برقی، حمید؛ قنبری، یوسف و سیفالهی، محمود، ۱۳۹۰، بررسی رضایتمندی ساکنان مناطق روستایی در تبدیل نقاط روستایی به شهر، فصلنامه جغرافیا، سال نهم، شماره ۳۱، صص. ۲۳۳-۲۱۵.

پیران، پرویز، ۱۳۶۸، توسعه برون‌زا و شهر، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۰، صص. ۴۶-۴۳.

رحمانی فضلی، عبدالرضا و پریشان، مجید، ۱۳۸۸، تحولات ساختاری - کارکردی پس از تبدیل نقاط روستایی به شهر (مورد: شهر کانی‌سور، شهرستان بانه)، نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، ج. ۹، ش. ۱۲، صص. ۱۲۸-۱۲۱.

رضوانی، محمدرضا؛ گلی، علی و اکبریان رونیزی، سعید، ۱۳۸۸، نقش و عملکرد شهرهای کوچک در توسعه روستایی با استفاده از روش تحلیل شبکه، مورد: دهستان رونیز (شهرستان استهبان)، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۶۱، صص. ۵۸-۴۵.

رضوانی، محمدرضا؛ منصوریان، حسین و احمدی، فاطمه، ۱۳۸۹، ارتقای روستاها به شهر و نقش آن در بهبود کیفیت زندگی ساکنان محلی (مطالعه موردی: شهرهای فیروزآباد و صاحب در استان‌های لرستان و کردستان)، فصلنامه پژوهش‌های روستایی، سال اول، شماره اول، صص. ۶۵-۳۳.

سرای، محمدحسن و اسکندری ثانی، محمد، ۱۳۸۶، تبدیل روستاهای بزرگ به شهرهای کوچک و نقش آن در تعادل بخشی ناحیه‌ای؛ موردشناسی: ریوش شهرستان کاشمر، جغرافیا و توسعه، شماره ۱۰، صص. ۱۸۲-۱۶۵.

شکویی، حسین، ۱۳۸۰، دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، انتشارات سمت.

ضیاءتوانا، محمدحسن و امیرانتخابی، شهرام، ۱۳۶۸، روند تبدیل روستا به شهر و پیامدهای آن در شهرستان تالش، جغرافیا و توسعه، شماره ۱۰، صص. ۱۲۸-۱۰۷.

طاهرخانی، حبیب‌الله، ۱۳۸۵، تبدیل روستاهای بزرگ به شهر، نگاهی به یک سیاست، شهرداری‌ها، دوره اول، شماره ۵.

فرید، یدالله، ۱۳۶۸، جغرافیا و شهرشناسی، انتشارات دانشگاه تبریز.

فکوهی، ناصر، ۱۳۸۳، انسان‌شناسی شهری، نشر نی، تهران.

سعید زنگنه شهرکی ————— فرایند تبدیل نقاط روستایی به شهر در مقیاس ملی و پیدایش پدیده «خام شهرها»

کریمی، بهرام؛ بدری، سیدعلی؛ سلمانی، محمد و قدیری معصوم، مجتبی، ۱۳۹۱، ارزیابی تأثیر ارتقای روستاها به شهر در توسعه مناطق کوهستانی از دیدگاه مردم محلی، پژوهش‌های روستایی، سال سوم، شماره ۳، صص. ۱-۳۱.

گلی، علی و عسگری، علی، ۱۳۸۵، کاربرد منطق فازی در تبدیل روستا به شهر: استان تهران، فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره ۱۰ (پیاپی ۴۵)، ویژه‌نامه جغرافیا، صص. ۱۳۹-۱۵۹.

گلی، علی، ۱۳۸۳، تحلیل فرایند گذار از روستا به شهر و طراحی مدلی برای شناسایی روستاهای در حال گذار در ایران، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

مرکز آمار ایران، سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵، تهران.

نظریان، اصغر، ۱۳۹۰، جغرافیای شهری ایران، چاپ یازدهم، انتشارات دانشگاه پیام نور.

نوری، هدایت‌الله؛ حسینی ابری، سیدحسین و خادمی، حسین، ۱۳۸۸، نقش شهرهای کوچک در تعادل‌بخشی نظام سکونتگاهی استان یزد، جغرافیا و توسعه، شماره ۱۳.

وزارت دادگستری، ۱۳۶۲، مجموعه قوانین سال ۱۳۶۱، نشریه روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، تهران.

Knight, John, 1994, **Town Making in Rural Japan: An Example from Wakayama**, Journal of Rural Studies, Vol. 10, No. 3, PP. 249 – 261.

Mizuoka, Fujio, 2013, **Urban Issues and Urban Economy**, Hitotsubashi University.

Omoja Lawrence Onwura, 1987, **The Role of Small Towns in Rural Development in BornoSatte, Nigeria**, UK, London University (Ph.D.).

Restrepo, Lorena Ramirez, Gonzalo Halffter, 2013, **Butterfly Diversity in a Regional Urbanization Mosaic in Two Mexican Cities**, Landscape and Urban Planning, 115, PP. 39-48.

Rezvani, Mohammadreza, Shakoor, Ali, Akbarian Ronizi, Saeedreza and Roshan, Gholamreza, 2009, **The Role and Function of Small Towns in Rural Development Using Network Analysis Method; Case: Roniz Rural District (Estahban city, province Fars, Iran)**, Journal of Geography and Regional Planning, Vol. 2(9), PP. 214-223.

Rondienlli, dennis A., 1983, **Dynamics of Growth of Secondary Cities in Developing Countries**, The geographical Review, Vol. 73, No. 1, PP. 44-57.

Satterthwaite, D. & Tacoli, C., 2003, **The Urban Part of Rural Development, the Role of Small and Intermediate Urban Centres**, London: IIED.

World Bank, 2000, **Cities in Transition**, Washington DC: World Bank.